

بازکاوی تحلیلی

موضع مشرکان قریش

در قبال وصف شریف «الرحمن»*

□ علی رضایی کهنمویی^۱

چکیده

در آیه شریفه ۶۰ سوره فرقان، اجمالاً به اظهار جهل و ازدیاد نفور مشرکان قریش در قبال وصف شریف «الرحمن» اشاره شده است. در این راستا، شواهد دیگری نیز در آیات و روایات موجود است. حال مسئله اینجاست که علت این واکنش ویژه چیست؟ مقاله حاضر بر آن است که به روش توصیفی - تحلیلی، پاسخ سؤال مزبور را از لابه‌لای متون دینی و تاریخی استخراج نماید. به نظر می‌رسد اولاً اظهار جهل مشرکان قریش صادقانه نبود و بیشتر جنبه جاهل داشت؛ ثانیاً جاهل ایشان در قبال «الرحمن»، بهانه‌تراشی برای توجیه و تثبیت گریز از آن بود و ثالثاً انگیزه اصلی حساسیت و نفور ویژه مشرکان قریش در قبال «الرحمن» به سه عامل بر می‌گشت: اول آنکه «الرحمن» در فضای آن روز، نماد معبود بی‌شریک بود و دوم آنکه «الرحمن» به فرهنگ عقیدتی قبایل رقیب تعلق داشت و سوم آنکه «الرحمن» در لسان مؤمنان، پرتکرار و شعارگون بود.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۶/۷ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۸.

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد خوی، دانشگاه آزاد اسلامی، خوی، ایران
(alirk1353@yahoo.com)

واژگان کلیدی: الرحمن، خصوصیات الرحمن، تفسیر تاریخی، روحیات

قریش، توحید در دوران جاهلی.

طرح مسئله

وصف شریف «الرحمن» از مهم‌ترین اسماء حسناي الهی مذکور در قرآن کریم است. در خصوص بار معنایی این وصف شریف اختلاف نظرهایی وجود دارد که ارزیابی آن، نیاز به تحقیقی مستقل دارد؛ اما فی الجمله به نظر نگارنده، «الرحمن» به جهت قالب صرفی و استعمالات قرآنی، گویا ناظر به رحمت ذاتی خدای سبحان - در مقابل رحمت فعلی الهی - و به معنای «سرشار از مهر» است. یکی از ممیزات این وصف شریف آن است که بنا به دلایلی مانند «بار معنایی بی نظیر»، «اختصاص صرف به خدای تعالی» و «کثرت تکرار در لسان مؤمنان»، بعضاً در مقام استعمال، حالت اسم علم برای خدای تعالی یافته است (برای مثال ر.ک: طوسی، بی تا: ۲۹/۱؛ ابن قیم جوزیه، ۱۴۲۵: ۲۴/۱). در این میان، آنچه در بدو امر عجیب می نماید، واکنش استثنایی مشرکان مکه در قبال دعوت به «سجده بر رحمان» است: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اسْجُدُوا لِلرَّحْمَنِ قَالُوا وَمَا الرَّحْمَنُ أَنَسْجُدُ لِمَا تَأْمُرُنَا وَزَادَهُمْ نُفُورًا﴾^۱.

حال بر اساس ظاهر آیه شریفه، این مسئله خودنمایی می کند که اولاً دلیل اظهار جهل مشرکان نسبت به «الرحمن» چیست؟ و ثانیاً چرا باید «الرحمن» بر نفور مشرکان بیفزاید؟ در حالی که واکنش‌های مشرکان در هر دو مسئله مذکور، در قبال سایر اسماء و اوصاف حسناي الهی گزارش نشده است.

پاسخ به این سؤالات، هم به جهت ارتباطش با تبیین بهتر وصف شریف «الرحمن» - که دارای جایگاه و اهمیتی ویژه است - و هم به جهت ارتباطش با شناخت دقیق‌تر مشرکان مخاطب قرآن و هم به جهت رفع ابهام تفسیری آیاتی از قرآن کریم، دارای اهمیت است.

به نظر می‌رسد این مسئله در مطاوی تفاسیر، توجه چندانی جلب ننموده است؛

۱. و چون به ایشان گفته شود: برای [خدای] رحمان سجده کنید، گویند: و رحمن چیست؟! آیا سجده کنیم برای چیزی که دستورمان می‌دهی! و [این دعوت] بر رمیدنشان افزون می‌کند.

از این رو مفسران نسبتاً ساده از کنار مطلب گذر نموده‌اند، که نظراتشان در ادامه ارزیابی خواهد شد. در دوران معاصر نیز در کنار اشارات گذرا، کارویژه‌ای که در این خصوص قابل مشاهده است، کتاب *جامعه‌شناسی کاربرد تک‌واژه «الرحمن» در انهدام توتمیسم عرب* است که سعی نموده تحلیلی نو در این خصوص ارائه نماید. این کتاب اجماًلاً واکنش منفی در قبال «الرحمن» را مربوط به اشراف مشرکان قریش دانسته که چون معنای لغوی این وصف الهی را در تقابل با نظام اجتماعی ناعادلانه حاکم تلقی می‌کردند، آن را برنمی‌تاییدند. در ادامه به اشکالات شاخص این دیدگاه اشاره خواهد شد.

فی‌الجمله به نظر نگارنده این جستار، تمرکز بر مسئله‌ای تقریباً تحقیق نشده و حاوی یافته‌هایی بدیع است. در این تحقیق سعی بر آن است که با روش توصیفی - تحلیلی، از لابه‌لای داده‌های قرآنی، روایی و تاریخی، پاسخ صحیح مسئله محل بحث ارائه گردد که طبعاً این فرایند، مستلزم خوانش انتقادی دیدگاه‌های مطرح شده نیز خواهد بود.

۱. آیات ناظر بر موضع مشرکان قریش در قبال «الرحمن»

برای تحلیل موضع خاص مشرکان قریش در قبال «الرحمن» که در آیه ۶۰ سوره فرقان مطرح شده است، لازم است ابتدا مفاد این آیه شریفه و آیات دیگری که مرتبط با این موضوع به نظر می‌رسد، مورد بررسی قرار گیرد.

۱-۱. آیه ۶۰ سوره فرقان

چنان که پیشتر اشاره شد، این آیه بیانگر موضع خاص مشرکان قریش در مواجهه با وصف شریف «الرحمن» است: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اسْجُدُوا لِلرَّحْمَنِ قَالُوا وَمَا الرَّحْمَنُ أَنَسْجُدُ لِمَا تَأْمُرُنَا وَزَادَهُمْ نُفُورًا﴾.

در آغاز لازم به ذکر است که با توجه به مکی بودن سوره فرقان (حسینی آلوسی، ۱۴۱۵: ۴۲۰/۹)، طبیعی است که افراد مورد اشاره در آیه شریفه از مشرکان قریش بوده باشند (محلّی و سیوطی، ۱۴۱۶: ۳۶۱/۱). برای دریافت مفاد آیه شریفه لازم است بررسی‌هایی در ادامه انجام گیرد.

۱-۱-۱. نوع استفهام در «وَمَا الرَّحْمَنُ» و متعلق آن

یکی از مسائلی که لازم است در خصوص آیه شریفه بازکاوی شود، نوع استفهام در سؤال منقول از مشرکان یعنی «وَمَا الرَّحْمَنُ»، و مسئله دیگر متعلق این استفهام است. می‌توان دیدگاه‌های قابل طرح در پاسخ دو سؤال مطرح شده را چنین دسته‌بندی نمود:

الف) نوع استفهام: حقیقی و صادقانه، و متعلق آن: خدا

طبق این دیدگاه، اولاً لفظ «الرحمن» برای مشرکان موضوعیتی نداشت و منظورشان از آن، همان مفهوم خدا بود و ثانیاً حقیقتاً برایشان سؤال بود که خدا چیست؟ (ر.ک: فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۴۷۹/۲۴).

این دیدگاه به دلایلی نمی‌تواند صحیح باشد، از جمله:

اولاً سوره مبارکه فرقان در صدد گزارش شبهات مطرح شده توسط مشرکان معاصر و مرتبط با رسول خدا ﷺ است و این مشرکان خدای متعال را می‌شناختند و باور داشتند (برای مثال ر.ک: عنکبوت / ۶۱).

ثانیاً صرف نظر از دلیل پیشین، اگر در بین مخاطبان نخستین قرآن کریم، واقعاً چنین دیدگاهی وجود داشت که از اساس نسبت به خدای متعال جاهل بودند، آن قدر مهم و حساس بود که باید در آیات الهی بارها به آن پرداخته می‌شد و حال آنکه هیچ شاهد قرآنی دیگری بر وجود چنین دیدگاهی مشاهده نمی‌شود!

ثالثاً چنان که خواهد آمد، شواهد روایی - تاریخی دال بر آن است که خود اسم «الرحمن» برای مشرکان موضوعیت داشته است؛ از جمله در ضمن گزارش جریان نگارش صلح‌نامه حدیبیه چنین آمده است:

«... فَدَعَا النَّبِيُّ ﷺ الْكَاتِبَ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، قَالَ سُهَيْلٌ: أَمَّا الرَّحْمَنُ، فَوَاللَّهِ مَا أَدْرِي مَا هُوَ، وَلَكِنْ اكْتُبْ بِاسْمِكَ اللَّهُمَّ كَمَا كُنْتَ تَكْتُبُ...» (بخاری، ۱۴۲۲: ۵۲۵/۱).

ب) نوع استفهام: حقیقی و صادقانه، و متعلق آن: معنا و مفهوم «الرحمن»

طبق این دیدگاه، اولاً مشرکان قریش حقیقتاً ابهام و سؤال داشتند و ثانیاً متعلق استفهامشان معنا و مفهوم «الرحمن» بود.

این فرض نادرست است؛ چرا که:

اولاً «الرحمن» واژه‌ای است که هم از حیث ریشه و هم از حیث قالب برای عرب شناخته شده است (برای مثال ر.ک: زجاجی، ۱۴۰۶: ۳۸؛ واحدی نیشابوری، ۱۴۳۰: ۱/۴۵۸).

ثانیاً اساساً در فضایی که عقاید مشرکان به طور ریشه‌ای به چالش کشیده شده و به‌عنوان تکلیف دینی جدید، دعوت به سجده بر «الرحمن» می‌شوند، دانستن معنای لغوی «الرحمن» اهمیت چندانی نخواهد داشت و مهم ماهیت مسمای به «الرحمن» خواهد بود.

ج) نوع استفهام: حقیقی و صادقانه، و متعلق آن: موصوف به وصف «الرحمن» یا مسمای به اسم علم «الرحمن»

بر این اساس، حقیقتاً برای مشرکان مشخص نبود که «الرحمن» کیست (ر.ک: نسفی، ۱۴۱۶: ۲۵۳/۳) و اینکه به جای «من الرحمن» از تعبیر ﴿مَا الرَّحْمَنُ﴾ استفاده نمودند نیز برای مبالغه در اظهار جهل است (برای مثال ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۵/۲۳۴).

قرینه قابل طرح بر صحت این دیدگاه، روایات و اسناد تاریخی حاکی از غرابت لفظ «الرحمن» در میان مشرکان قریش است که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد. این غرابت وقتی چالش برانگیزتر می‌شود که «الرحمن» نه به‌عنوان وصفی در ردیف سایر اوصاف خدای متعال، بلکه در مقام اسم علم برای خدای تعالی استعمال شود که تعبیری مانند: ﴿أَسْجُدُوا لِلرَّحْمَنِ﴾ ظاهراً گویای چنین مقامی است. توجه شود که لازمه این دیدگاه آن است که مشرکان احتمال می‌دادند از لفظ «الرحمن» چیزی غیر از «الله» متعارف در میانشان اراده شده باشد (ر.ک: حسینی آلوسی، ۱۴۱۵: ۶۷/۱)؛ چرا که «الله» را می‌شناختند و به او به‌عنوان خالق آسمان‌ها و زمین (ر.ک: عنکبوت/ ۶۱؛ لقمان/ ۲۵؛ زمر/ ۳۸؛ زخرف/ ۹) و مالک همه چیز و ربّ عرش عظیم (ر.ک: مؤمنون/ ۸۴-۸۹) مقرر بودند. برخی سخنان منتسب به مشرکان قریش نیز مؤید این مطلب است؛ مانند: «... أَمَّا الرَّحْمَنُ، فَوَاللَّهِ مَا أَدْرِي مَا هُوَ...» (بخاری، ۱۴۲۲: ۱۹۳/۳) یا «... فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي دَعَاةِهِ: يَا اللَّهُ يَا رَحْمَانَ. فَقَالَ: الْمَشْرُكُونَ انظُرُوا إِلَى هَذَا الصَّابِئِ يَنْهَانَا أَنْ نَدْعُو إِلَهِيْنَ وَهُوَ يَدْعُو إِلَهِيْنَ...» (سیوطی، ۱۴۰۴: ۲۰۶/۴).

این پاسخ نیز دارای اشکال است؛ چرا که:

اولاً رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به طور کامل واقف به فرهنگ و دایره لغات قومش بود و اگر حقیقتاً «الرحمن» برای ایشان ناشناخته بود، بدون تبیین و توضیح و معرفی، ایشان را امر به سجده بر «الرحمن» نمی کرد.

ثانیاً با توجه به روایات ترتیب نزول، سوره فرقان حدوداً حائز رتبه ۴۳ در ترتیب نزول است و پیش از این سوره، حداقل با فرض جزئیت آیه شریفه بسمله فقط در آغاز سوره حمد، دو بار در سوره حمد و یک بار در سوره ق و چهار بار در سوره یس، این وصف شریف استعمال شده بود. متن این استعمالات بدون هیچ ابهامی بیانگر آن است که «الرحمن» یکی از اسماء و اوصاف حسنی «الله» است؛ به ویژه دو بار استعمال آن در سوره حمد، که در هر دو در مقام صفت (یا بدل) برای «الله» به کار رفته، برای شناخت مراد رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از «الرحمن» کافی بود.

ثالثاً رکن و لبّ دعوت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از همان ابتدا، دعوت به توحید و یگانه پرستی بوده است؛ با وجود این، چگونه کسی می تواند توهّم دعوت آن حضرت به سجده بر غیر «الله» را به خیال خود راه دهد؟!

رابعاً چنان که خواهد آمد، بنا به گزارشاتی تاریخی، این واژه پیش از اسلام در جزیره العرب مطلقاً ناشناخته نبوده است، هر چند مشرکان قریش آن را به کار نمی برده اند.

د) نوع استفهام: حقیقی اما توأم با تجاهل، و متعلق آن: موصوف به وصف «الرحمن» یا مسمای به اسم علم «الرحمن»

با تأمل در داده های مطلب پیشین می توان دیدگاه حاضر را مطرح نمود. برخی مفسران نیز به این دیدگاه متمایل شده اند (ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰: ۱۲۲/۸؛ حسینی آلوسی، ۱۴۱۵: ۴۰/۱۰؛ طبری، ۱۴۱۲: ۴۴/۱). دیدگاه مزبور را این گونه می توان تقریر نمود که در فضای نزول، برای هر فرد منصفی مبرهن بود که مراد رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از «الرحمن» همان «الله» است؛ اما مشرکان حق گریز، غرابت واژه در آن محیط را - که در ادامه شواهدش خواهد آمد- دستاویزی برای تجاهل و غبارافکنی نسبت به آن قرار می دادند. (در ادامه خواهد آمد که این تجاهل توطئه ای بود برای توجیه و تثبیت نفور از «الرحمن».)

با فرض این دیدگاه در خصوص «وَمَا الرَّحْمَنُ»، وجه ارتباطش با عبارت «أَسْجُدْ لِمَا تَأْمُرُنَا» را چنین می‌توان تقریر نمود که عبارت دوم گویا بیانگر آن است که مشکل حقیقی مشرکان، استغراب این واژه در میان ایشان نبود، بلکه به روحیه استکباری و حق‌گریز ایشان برمی‌گشت که نمی‌خواستند تسلیم پیامبر شوند و نمی‌خواستند اهل سجده باشند! (تفصیل این مطلب ذیل عنوان «عامل نفور مشرکان قریش در قبال «الرحمن»» خواهد آمد).

۵) نوع استفهام: تحقیری، و متعلق آن: لفظ «الرحمن» یا مسمای به آن - نعوذ بالله تعالی - آنچه در تفاسیر گویا مورد غفلت واقع شده این است که استفهام مزبور می‌تواند غیر حقیقی و از باب تحقیر و تمسخر نیز تلقی گردد؛ نظیر اینکه در مقام دعا عرض می‌شود: «ما أنا یا سیدی وما خطری؟» (طوسی، ۱۴۱۱: ۵۵۹/۲) که استفهام مستعمل در آن برای تحقیر و بی‌اهمیت معرفی کردن خود است. بر این اساس، مراد مشرکان از «وَمَا الرَّحْمَنُ»، اظهار جهل نبود؛ بلکه - نعوذ بالله - در مقام تحقیر و تمسخر خود این لفظ یا مسمای به این لفظ بودند. چون چنین موضعی صرفاً در قبال «الرحمن» گزارش شده و در قبال لفظ جلاله - و سایر اسماء حسنی - نه تنها موضع مشابهی گزارش نشده است، بلکه چنان که گذشت، به «الله» مقرر بودند، لذا می‌توان لازمه این دیدگاه را چنین استنباط کرد که مشرکان، مسمای به اسم «الرحمن» را غیر از مسمای به اسم «الله» معروف میان خودشان تلقی می‌نمودند. چنان که گذشت، در تأیید باور مشرکان به غیریت «الله» و «الرحمن» شواهدی موجود است.

بر اساس این دیدگاه باید گفت که استفهام بعدی مشرکان نیز مانند استفهام اولشان از باب تحقیر است؛ با این تقریر که: «... می‌گویند: و رحمن چیست؟ (چه اهمیت و ارزشی دارد؟ ما برای خودمان معبود و نظام عقیدتی برتری داریم). آیا به (چنین) «چیزی» که «تو» دستورمان می‌دهی سجده کنیم؟! (نه مسمای به این اسم را شایسته سجده می‌دانیم و نه تو را شایسته اطاعت - نعوذ بالله تعالی -)». دو بار استفاده از اسم «ما» به جای «من» - یک بار در مقام استفهام و یک بار در مقام موصول - نیز نشانگر مبالغه ایشان در این تحقیر و بی‌ادبی می‌تواند باشد.

مشکل این دیدگاه، ناهماهنگی آن با روایات حاکی از تجاهل مشرکان قریش در

قبال «الرحمن» است و دیگر اینکه ظاهراً شاهد قرآنی و روایی دیگری بر این نوع عملکرد تحقیری مشرکان در این خصوص قابل مشاهده نیست.

با توجه به بررسی‌های پیشین، نهایتاً گویا بتوان دیدگاه «د» را ترجیح داد و البته به نظر می‌رسد که توأمأً دیدگاه «ه» نیز می‌تواند ملحوظ باشد.

۱-۲. نقش ذکر اسم «الرحمن» در ازدیاد نفور مشرکان

ظاهراً آنچه باعث ازدیاد نفور مشرکان می‌شد، همان جمله ﴿اسْجُدُوا لِلرَّحْمَنِ﴾ بود. جمله ﴿وَمَا الرَّحْمَنُ﴾ مشرکان بیانگر آن است که ظاهراً سرّ این گریز، حساسیت ویژه مشرکان به لفظ «الرحمن» بوده است. شاید او عطف در آغاز پاسخ مشرکان (وما الرحمن) نشانگر شدت این حساسیت باشد؛ گویا که اجازه نمی‌دهند گوینده ﴿اسْجُدُوا لِلرَّحْمَنِ﴾، سخنش را معطوف به سخن دیگرش کند و اجباراً سخن او را در همین مرحله قطع، و به این استفهام توأم با تجاهل عطف می‌کنند! (ر.ک: ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۸۳/۱۹):

گویی می‌خواهند با ذکر «الرحمن» فوراً و بلافاصله مقابله کنند!

البته با عنایت به ظاهر آیه شریفه، به نظر می‌رسد علاوه بر «ذکر اسم «الرحمن»»، دو عامل دیگر نیز در نفور بیشتر مشرکان بعد از شنیدن ﴿اسْجُدُوا لِلرَّحْمَنِ﴾ دخیل بود: «استکبار در قبال تبعیت از رسول الله ﷺ» (خطیب، ۱۴۲۴: ۵۳/۱۰) و «گریز از سجده» (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۸۳/۱۹). اما بر اساس ظاهر کلام، پرننگ‌ترین و اصلی‌ترین عامل در این خصوص، همان «ذکر اسم «الرحمن»» بوده است؛ چرا که تندی و صراحت کلامشان در این خصوص بیش از دو مورد دیگر است.

۱-۲. آیه ۴۶ سوره اسراء

از دیگر آیاتی که بنا به قرآنی احتمالاً ناظر به واکنش مشرکان در قبال وصف شریف «الرحمن» است، آیه ۴۶ سوره مبارکه اسراء است: ﴿وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِذَا ذُكِّرْتَ رَبِّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَوْ عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ نُفُورًا﴾.

۱-۲-۱. روایات حاکی از ناظر بودن آیه ۴۶ به آیه شریفه بسمله

در روایات متعددی ذیل این آیه شریفه، مراد از ﴿وَإِذَا ذُكِّرْتَ رَبِّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ﴾، آیه

شریفه ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ بیان شده است. نکته شایان توجه آن است که:

اولاً مرتبط شمردن آیه محل بحث با آیه شریفه بسمله، صرفاً از ناحیه اهل بیت علیهم السلام وارد شده است، که حدود ۸ روایت مستقل در منابع شیعی - ۵ مورد در تفسیر عیاشی (عیاشی، ۱۳۸۰: ۲۲/۱ و ۲۹۵/۲-۲۹۶) و ۲ مورد در تفسیر قمی (قمی، ۱۳۶۳: ۲۸/۱ و ۲۰/۲) و ۱ مورد در کافی (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۶۶/۸) - را شامل می‌شود. البته در منابع اهل سنت نیز همین نظر به اهل بیت علیهم السلام استناد داده شده است؛ گاهی به امام باقر علیه السلام (سیوطی، ۱۴۰۴: ۱۸۶/۴)،^۱ گاهی به امام صادق علیه السلام (تعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲: ۳۶۰/۲) و گاهی هم به امام سجاد علیه السلام (انصاری قرطبی، ۱۳۶۴: ۹۲/۱).

ثانیاً در خصوص این آیه شریفه، صرفاً همین تفسیر در روایات منتسب به اهل بیت علیهم السلام وارد شده است.

۲-۲-۱. تبیین ارتباط «وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ» با آیه شریفه بسمله

تشخیص ناظر بودن عبارت شریفه ﴿وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ﴾ به آیه شریفه بسمله آسان نیست. از این رو، این مطلب - چنان که گذشت - جز در روایات اهل بیت علیهم السلام مطرح نشده است. اما بعد از رمزگشایی آیه شریفه توسط اهل بیت علیهم السلام می‌توان به نکاتی در خصوص وجه این ارتباط توجه کرد:

اولاً به نظر می‌رسد که «القرآن» در اینجا در معنای متعارفش (اسم کتاب الهی) به کار نرفته است و معنای مصدری (قرائت کردن) دارد؛ چرا که «یاد رب در قرآن» به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نسبت داده شده است و حال آنکه اگر مراد از قرآن، معنای متعارف آن بود باید به نازل کننده قرآن یعنی خدای تعالی نسبت داده می‌شد!

ثانیاً متعلق قرائت در اینجا طبعاً قرآن کریم است که در آیه شریفه قبل از این آیه، به آن تصریح شده است: ﴿وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ...﴾.

ثالثاً بعید نیست که قرائت مزبور بیشتر ناظر به قرائت در نماز باشد؛ چرا که هم در برخی روایات به این مطلب تصریح شده (ر.ک: حسینی بحرانی، ۱۴۱۵: ۵۹۳/۳) و هم در

۱. سیوطی روایت مزبور را که شبیه روایت کافی است، به نقل از تاریخ کبیر بخاری ذکر نموده است؛ اما در چاپ کنونی این کتاب، روایت مزبور موجود نیست. در کنز العمال همین روایت از ابن نجار نقل شده است (متقی هندی، ۱۴۰۱: ۴۵۵/۲).

ادامه همین سوره مبارکه، تعبیر «قرآن فجر» وارد شده است (اسراء/ ۷۸)، که بنا بر تفسیر وارده در روایات، مراد از آن نماز صبح است (ر.ک: همان: ۵۶۶/۳؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۱۹۶/۴). رابعاً بارزترین نمود یاد ربّ در قرائت نماز می‌تواند آیه شریفه بسمله باشد؛ چرا که آیه‌ای است که هم تبلور اعلاّی یاد خدای تعالی است و هم رکن ثابت در قرائت نماز.^۱ بر اساس آنچه گذشت، تعبیر شریفه ﴿ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ﴾، مؤیدی است بر مضمون روایات اهل بیت علیهم‌السلام که آیه شریفه را ناظر بر ذکر آیه شریفه بسمله دانسته‌اند.

۱-۲-۳. تبیین ارتباط «ذَكَرْتَ رَبَّكَ... وَحْدَهُ» با «الرحمن»

عبارت شریفه ﴿إِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ﴾ به دو صورت معنا شده است:
 ۱. آنگاه که فقط پروردگارت را یاد می‌کنی (و در کنارش از بت‌ها نامی نمی‌بری)؛
 ۲. آنگاه که پروردگارت را به وحدانیت و یگانه بودن یاد می‌کنی و به یگانه بودنش تصریح می‌کنی (نظیر ذکر شریف «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۹۴/۱۴-۹۵). البته باید گفت که در این مقام، معنای ۱ نیز به معنای ۲ منتهی می‌شود؛ چرا که طبعاً زمانی نام بردن فقط از خدای سبحان موجب ناراحتی مشرکان می‌گردد که حاکی از مبنایی توحیدی و قنلّیت گوینده به توحید الوهیت باشد. حال مسئله اینجاست که بسمله چگونه می‌تواند تبلور این وجوه معنایی باشد؟

ممکن است با لحاظ وجه معنایی ۱ گفته شود که وجه ارتباط بسمله با توحید آن است که در آن صرفاً از خدای سبحان نام برده شده است. اما به نظر می‌رسد این توجیه مشکل دارد؛ چرا که اولاً بنا به روایات تاریخی، خود مشرکان از تعبیر «بِسْمِكَ اللَّهُمَّ» استفاده می‌کردند (ر.ک: علی، ۱۴۲۲: ۳۰۵/۱۵) که در آن نیز صرفاً نام خدای متعال آمده است؛ ثانیاً اگر اجمالاً روایات حاکی از ترتیب نزول سوره را معتبر بدانیم، پیش از نزول

۱. اولاً سوره حمد بنا به روایات ترتیب نزول، یا اولین سوره و یا پنجمین سوره نازل شده است (بهجت‌پور، ۱۳۹۰: ۱۰۱/۱). ثانیاً بنا به روایت «لا صلاة إلا بفاتحة الكتاب» (ر.ک: متقی هندی، ۱۴۰۱: ۴۴۲/۷)، گویا از همان زمان نزول سوره حمد، این سوره جزء نماز بوده است. ثالثاً بنا به روایات اهل بیت علیهم‌السلام، تردیدی نیست که بسمله، آیه نخست سوره حمد است (برای مثال، ر.ک: حسینی بحرانی، ۱۴۱۵: ۹۵/۱). از سه نکته مذکور می‌توان نتیجه گرفت که آیه شریفه بسمله همواره پای ثابت قرائت در نماز بوده است.

سوره اسراء - که حدوداً پنجاهمین سوره نازل شده است - آیات متعدد دیگری در قرآن با همین وصف (صرفاً اشاره به خدای متعال) وجود دارد؛ ثالثاً بر اساس ترتیب نزولی که بیان شد، پیش از سوره اسراء آیات متعددی وجود دارد که به صراحت با آلهه مشرکان معارضه می کند (برای نمونه رک: ص / ۶۵؛ ق / ۲۶؛ نجم / ۱۹-۲۳) و طبعاً اولی آن بوده که مشرکان در قبال آن آیات واکنش نشان دهند تا در قبال آیه ای که بدون تصریح به نفی آلهه دیگر، صرفاً از خدای تعالی یاد می کند!

به نظر می رسد به قرینه آنچه در ادامه در خصوص بار توحیدی «الرحمن» و نماد خدای یگانه بودن «الرحمن» در آن محیط، مطرح خواهد شد، چیزی که به آیه شریفه بسمله، بار معنایی ویژه توحیدی می دهد، وصف شریفه «الرحمن» است.

۴-۲-۱. ارتباط «وَلَوْ أَعْلَىٰ أَدْبَارِهِمْ نُفُورًا» با «الرحمن»

بر اساس آنچه گذشت، مراد از ﴿إِذَا ذُكِرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ﴾ ذکر بسمله در قرائت نماز بوده و آنچه بسمله را به طور ویژه و پررنگ به شعاری توحیدی تبدیل نموده، وصف شریف «الرحمن» است. بنابراین گویا آنچه باعث نفور مذکور در آیه ۴۶ اسراء گشته، همین وصف شریف «الرحمن» بوده است. استعمال واژه «نفور» در این آیه شریفه، خود می تواند تقویت کننده این برداشت تلقی شود؛ چرا که در آیه پیشین نیز بر اساس توضیحاتی که گذشت، ذکر «الرحمن» عامل ازدیاد «نفور» مشرکان بیان شده بود. البته اینکه چرا آیه محل بحث از سوره اسراء، با وجود آیات دیگر قرآنی که پیش از سوره اسراء نازل شده و در بیان توحید و نفی آلهه مشرکان صریح تر بودند، از واکنش ویژه و نفور مشرکان در قبال آیه بسمله و وصف «الرحمن» خبر داده، گویا حاکی از آن است که «الرحمن» علاوه بر نماد توحید بودن، حائز ترکیبی از خصوصیات حساس دیگر نیز بوده است؛ از قبیل: کثرت تکرار و شعارگونه گی در لسان مؤمنان و تهییج گری عصبیت قبیله ای در قریش، که تفصیلش در ادامه خواهد آمد.

۳-۱. آیه ۱۱۰ سوره اسراء

آیه دیگری که بنا به قرائنی احتمالاً ناظر به واکنش مشرکان در قبال وصف شریف «الرحمن» است، آیه ۱۱۰ از سوره مبارکه اسراء است: ﴿قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا

تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتُ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا».

فراز ابتدایی آیه شریفه (قُلِ ادْعُوا... الْحُسْنَىٰ)، «الله» و «الرحمن» را از اسما حسناى الهى معرفى نموده و خواندن خداى تعالى با آن اسما را جازى مى‌شمارد. البته مردمان صدر اسلام -چنان که گذشت- بنا به شواهد قرآنى و تاريخى با لفظ جلاله «الله» مشکلى نداشتند و طبعاً فراز اول در صدد رفع مشكل ایشان در خصوص وصف شريف «الرحمن» بوده است. فراز دوم آیه شریفه (وَلَا تَجْهَرُ... سَبِيلًا)، بنا به برخى روايات که در منابع فریقین آمده، دستورى ناظر بر اوضاع حاکم بر مقطع نزول سوره مبارکه بوده است؛ به این شرح که وقتى رسول الله ﷺ نمازش را علنى و آشکار برگزار مى‌نمود، با آزار و توهين مشرکان مواجه مى‌شد. بنابراین دستور رسيد که نماز پیامبر ﷺ آشکار نباشد تا موجب آزار رساندن از جانب مشرکان نشود و البته آن قدر هم آرام نباشد که مؤمنان يا كسانی که در پي شنیدن قرائت هستند، نشنوند^۱ (ر.ک: عیاشی، ۱۳۸۰: ۳۱۸/۲؛ نیز: سیوطی، ۱۴۰۴: ۲۰۶/۴).

اما نکته شایان دقت، تناسب میان دو فراز مزبور است. به نظر مى‌رسد وجه مهم در نهی پیامبر اکرم ﷺ از جهر به نماز، به واکنش تند مشرکان در هنگام شنیدن آیه شریفه بسمله و به طور خاص وصف شریفه «الرحمن» برمی‌گردد که یکی از قرائن این مطلب، اشاره آیه ۴۶ همین سوره به نفور مشرکان از «ذکر توحیدی ربّ در مقام قرائت» است که چنان که مفصل گذشت، روایات، آن را به ذکر بسمله ناظر دانسته‌اند و بیان شد که گویا عامل اساسی این واکنش، وجود وصف شریف «الرحمن» در بسمله بوده است. قرینه دیگر در خصوص ارتباط ﴿لَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ...﴾ با اخفای وصف شریف «الرحمن»، برخى روايات هستند که بر واکنش ویژه و متفاوت مشرکان هنگام شنیدن بسمله تصریح نموده‌اند:

«عن زارة عن أحدهما عليه السلام... كان المشركون يستمعون إلى قراءة النبي عليه وآله السلام، فإذا قرأ ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ نفروا وذهبوا، فإذا فرغ منه عادوا وتسمعوا» (عیاشی، ۱۳۸۰: ۲۹۵/۲).

۱. در تفسیر فراز دوم آیه شریفه (لَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَ...)، دیدگاه‌های دیگری نیز مطرح شده است که با لحاظ مجموع قرائن قرآنی و روایی، به قوت دیدگاه مطرح شده نیستند و تفصیل مطلب، مجالى مستقل مى‌طلبد.

قرینه دیگر، روایتی از ابن عباس است که در آن بر ناظر بودن «لا تجهر...» به اخفای ذکر «الرحمن» تصریح شده است:

«... عن ابن عباس قال: كان رسول الله ﷺ إذا قرأ ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ هزأ منه المشركون وقالوا: محمد يذكر إله اليمامة، وكان مسيلمته يتسمى الرحمان. فلما نزلت هذه الآية أمر رسول الله ﷺ أن لا يجهر بها» (طبرانی، ۱۴۱۵: ۴۳۹/۱۱).

بر این اساس، آیه شریفه در فراز اول به بیان ماهیت وصف «الرحمن» و رفع شبهه نظری مشرکان در خصوص آن می پردازد؛ بدین شرح که «الرحمن» نیز مانند «الله» چیزی جز یکی از اسماء حسناى خدای تعالی نیست و می توان خدای تعالی را با آن صدا زد و در فراز دوم برای اینکه جلو واکنش های تند عملی مشرکان را بگیرد، امر می فرماید که پیامبر اکرم ﷺ نماز و به طور ویژه قرائت بسمله و ذکر «الرحمن» را نزد مشرکان علنی نکند.^۲

تبصره: تبیین آیات به ظاهر مغایر با مضمون آیات پیشین

با مرور آیات مشتمل بر وصف شریف «الرحمن»، مواردی مشاهده می شود که در بدو امر ممکن است مغایر با مضمون مستفاد از آیات پیشین و حاکی از مستعمل بودن «الرحمن» در زبان و فرهنگ مشرکان قریش به نظر آید، که عبارت اند از:

- ﴿قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ...﴾ (یس / ۵۲)؛

- ﴿وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا﴾ (مریم / ۸۸)؛

- ﴿وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ﴾ (انبیاء / ۲۶)؛

- ﴿وَقَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاهُمْ...﴾ (زخرف / ۲۰).

اما آیه ۵۲ سوره یس مغایرتی با آیات پیشین ندارد؛ چرا که اگرچه بنا به ظاهر، بیشتر متناظر با کفار معاصر رسول الله ﷺ است، ولی حکایتگر سخن ایشان در قیامت است و

۱. در منبع، اشاره روشنی به آیه شریفه نشده است؛ ولی با توجه به مضمون روایت، مراد از آیه، آیه ۱۱۰ سوره مبارکه اسراء خواهد بود.

۲. علاوه بر سه آیه ای که بیان شد، محتمل است آیات دیگری نیز با مستندات ضعیف تر، مرتبط با واکنش ویژه مشرکان در قبال وصف شریف «الرحمن» باشند؛ از جمله: رعد / ۳۰ (ر.ک: آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۴۵/۷)؛ رعد / ۳۶ (ر.ک: ابن وهب دینوری، ۱۴۲۴: ۴۰۵/۱).

می‌تواند متضمن این نکته باشد که معارضان با «الرحمن» در دنیا، در آخرت عملاً به آن مقرر خواهند شد!

در خصوص آیات ۸۸ مریم و ۲۶ انبیاء، اگرچه با در نظر گرفتن استقلالِ خود آیات می‌توان آن‌ها را ناظر بر ادعاهای شرک‌آمیز یهود و نصارا دانست، اما با لحاظ سیاق آیات و زمان نزول، مفسران این آیات را به ادعای مشرکان عصر نزول مبنی بر اینکه فرشتگان دختران خدا هستند، ناظر دانسته‌اند. هرچند بعضاً ادعاهای یهود و نصارا را نیز از دایره شمول آیات مزبور خارج ندانسته‌اند. (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱۱/۱۴؛ ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲: ۴۵۵/۳).

آیه شریفه ۲۰ سوره زخرف نیز روشن‌تر از آیات پیشین، ناظر بر مشرکان عصر نزول است.

حال چگونه می‌توان میان سه آیه اخیر با آیات پیشین که حاکی از عدم استعمال اسم «الرحمن» توسط مشرکان قریش بود، جمع کرد؟ در این راستا چند وجه قابل طرح است:

الف) ممکن است استعمال اسم شریف «الرحمن» توسط مشرکان در آیات محل بحث از باب جدل تلقی شود (رضوی، ۱۳۸۷: ۱۳۶). اما این توجیه مقبول نیست؛ چرا که اگر چنین بود بایستی در متن و سیاق آیات مزبور، قرینه جدلی بودن کلام مشاهده می‌شد و حال آنکه چنین نیست.

ب) ممکن است گفته شود که آیات حاکی از استغراب و نفور نسبت به «الرحمن»، مربوط به طیفی از مشرکان عصر نزول است و آیات محل بحث، ناظر بر طیف دیگری از ایشان است که «الرحمن» میانشان مستعمل بود. شاهدی که بر این توجیه قابل ارائه است اینکه در آیات مزبور از عقیده به بنات خدا بودن فرشتگان و پرستش ایشان سخن رفته و به گفته برخی مفسران، تمام مشرکان عصر نزول که مخاطب مستقیم قرآن بودند، حائز این ویژگی نبوده‌اند (ر.ک: ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۳۷/۱۷ و ۲۳۲/۲۵). اما با توجه به اینکه تمامی این آیات مربوط به دوران حضور رسول الله ﷺ در مکه و مواجهه با مشرکان آن حوالی است، توجیه مزبور با ظاهر کلی آیات حاکی از استغراب مشرکان نسبت به «الرحمن» و همچنین با اطلاق روایات و نقل‌های تاریخی در خصوص غیر مستعمل بودن

«الرحمن» در منطقه مکه و در میان قریش، چندان همخوانی ندارد. از طرف دیگر با عنایت به تأکید چندین باره سور مکی بر اعتقاد مطرح شده در مورد فرشتگان و پرستش ایشان، بعید نیست که بر خلاف نظر مفسران فوق‌الذکر، اعتقاد مزبور نه مربوط به طیفی خاص بلکه ویژگی غالب مشرکان قریش بوده باشد؛ هرچند بنا به دلایلی، گزارشات تاریخی چندان در این خصوص منتقل نشده است (ر.ک: رفیعی، ۱۳۸۹: ۱۲۰-۱۲۱).

ج) گویا بهترین توجیه در جمع دو دسته آیه محل بحث آن است که گفته شود در آیات اخیر، خدای تعالی سخن مشرکان را نقل به معنا فرموده و به جای لفظ «الله» در سخن ایشان، از مترادف آن یعنی «الرحمن» استفاده فرموده است که در آن فضا، هم تأکیدی بوده بر هم‌مسما بودن «الله» و «الرحمن» و هم اشاره‌ای ضمنی می‌تواند باشد بر تناقض‌آمیزی و بطلان این عقیده مشرکان، به جهت ناسازگاری آن با حقیقت رحمانیت خدای تعالی که ملازم با ربوبیت الهی بر کل ماسوی است (ر.ک: ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۸۴/۱۶؛ ابن حیان، ۱۴۲۲: ۴۵۵/۳). یک قرینه بر صحت این توجیه آن است که نظیر جملات مطرح شده در این آیات، در آیات دیگری نیز از مشرکان نقل شده که در آن‌ها به جای «الرحمن»، «الله» مطرح شده است (ر.ک: انعام/۱۴۸؛ نحل/۳۵؛ کهف/۴). قرینه دوم بر صحت این توجیه آن است که این آیات در سوره‌هایی قرار دارند که در آن‌ها گویا عنایتی ویژه بر ذکر و ترویج اسم شریف «الرحمن» مشاهده می‌شود؛ چه اینکه «الرحمن» بیشترین تکرار را در سوره مریم دارد (۱۶ بار) و سوره زخرف نیز از این جهت رتبه دوم را دارد (۷ بار) و سوره انبیاء و یس نیز -به همراه سوره طه و سوره ملک، هر کدام با ۴ تکرار- از این جهت بعد از سوره فرقان -با ۵ تکرار- در رتبه چهارم قرار دارند!

۲. پیشینه تاریخی وصف شریف «الرحمن» در دوران جاهلیت

پیش از تحلیل علل واکنش ویژه مشرکان قریش در قبال وصف شریف «الرحمن»، لازم است کاوشی تاریخی در خصوص پیشینه این واژه در دوران جاهلیت انجام گیرد.

۱-۲. غیر مستعمل ولی اجمالاً شناخته شده میان قریش

اسناد متعددی حاکی از آن است که واژه «الرحمن» میان قریش مستعمل نبوده است. آیاتی که بیشتر مورد بررسی قرار گرفت، خود به مثابه شاهدهی تاریخی اجمالاً مؤید این مطلب بود. در حوزه روایات نیز - که باز می توان به عنوان شاهدهی تاریخی بر آن نگریست- موارد متعددی حاکی از استغراب مشرکان در قبال این واژه است که البته بیشتر به برخی از آن‌ها اشاره شد و در اینجا به دو نمونه اشاره می شود:

در جریان نگارش صلح نامه حدیبیه آمده است:

«...فَدَعَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْكَاتِبَ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. قَالَ سُهَيْلٌ: أَمَا الرَّحْمَنُ، فَوَاللَّهِ مَا أَدْرِي مَا هُوَ، وَلَكِنْ أَكْتُبُ بِاسْمِكَ اللَّهُمَّ كَمَا كُنْتَ تَكْتُبُ...» (بخاری، ۱۴۲۲: ۱/۵۲۵).

و در روایتی ناظر به اوایل هجرت، از قول عبدالرحمن بن عوف آمده است:

«كَاتَبْتُ أُمِّيَّةَ بَنِ خَلْفِ كِتَابًا بِأَنْ يَحْفَظَنِي فِي صَاعِيَّتِي بِمَكَّةَ، وَأَحْفَظُهُ فِي صَاعِيَّتِهِ بِالْمَدِينَةِ، فَلَمَّا ذَكَرْتُ «الرَّحْمَنَ» قَالَ: لَا أَعْرِفُ الرَّحْمَنَ، كَاتِبِنِي بِاسْمِكَ الَّذِي كَانَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ، فَكَاتَبْتُهُ «عَبْدَ عَمْرٍو»...» (همان: ۳/۹۸).

با این حال بر خلاف نظر برخی مفسران (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱۹/۸۳)، چنین نیست که وصف شریف «الرحمن» از ابداعات قرآن کریم بوده و هیچ سابقه‌ای در میان عرب نداشته باشد؛ علاوه بر برخی روایات که حاکی از شناخت فی الجمله مشرکان از این وصف است (برای نمونه ر.ک: طبرانی، ۱۴۱۵: ۱۱/۴۳۹)، در مباحث آتی خواهد آمد که این واژه در میان برخی از همسایگان قریش به عنوان نام خدای سبحان رایج بوده و گویا از همین ناحیه در اشعار برخی شاعران دوران جاهلیت نیز وارد شده است (ر.ک: واحدی نیشابوری، ۱۴۳۰: ۱/۴۵۷) و طبیعی است که قریشیان با آن آشنا بوده باشند (برای نمونه ر.ک: علی، ۱۴۲۲: ۱۱/۸۷-۸۸؛ ابن درید ازدی، ۱۴۱۱: ۵۸).

۲-۲. مستعمل میان برخی همسایگان قریش

یافته‌های تاریخی، حاکی از آن است که «الرحمن» حدوداً از بیش از ۲ قرن پیش از اسلام در یمن به عنوان نام خدای یگانه معروف و مستعمل بوده است (ر.ک: عبدالقوی

الصلیحی، ۱۴۲۳: ۱۳۳۲/۲؛ علی، ۱۴۲۲: ۲۳۵/۴؛ روسان، ۱۴۱۲: ۱۶۶). گویا ورود این واژه، به تبع ورود اهل کتاب به آن منطقه بوده است (علی، ۱۴۲۲: ۳۸-۳۶/۱۱؛ جفری، ۱۳۸۶: ۲۲۱)؛ هرچند برخی آن را مقدم بر تأثیر اهل کتاب دانسته‌اند (عبدالقوی الصلیحی، ۱۴۲۳: ۱۳۳۲/۲؛ علی، ۱۴۲۲: ۳۸/۱۱). شایان ذکر است که «الرحمن» در اصل، صفتی از صفات الهی است که در منابع اهل کتاب نیز وارد شده است (جفری، ۱۳۸۶: ۲۲۰-۲۲۱؛ زید بن علی بن الحسین علیه السلام، ۱۴۱۲: ۷۶)؛ ولی در نواحی یمن شاید به جهت عواملی چون: اهمیت مفهومی ویژه، صفتِ مختص خدا بودن، و کثرت استعمال، تبدیل به نام اصلی و اسمِ عَلَمِ خدای تعالی گشته بود.

همچنین برخی نقل‌ها حاکی از حضور این نام در آن مقاطع زمانی در مناطق دیگری از جمله یمامه است؛ از جمله بنا به روایاتی، قریش بعد از شنیدن وصف «الرحمن» از رسول‌الله صلی الله علیه و آله آن را به مسلیمه کذاب که فردی از قبیله بنی حنیفه ساکن یمامه بود، حمل نموده و از او به اله یمامه یاد می‌کردند^۱ (طبری، ۱۴۱۲: ۵۵۵/۱۷؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۱۱/۱) و در نقلی دیگر، رحمان نام یکی از کاهنان یهود در یمامه مطرح شده است (سیوطی، ۱۴۰۴: ۲۰۶/۴). صرف‌نظر از آشفتگی‌های موجود در روایات مزبور، اجمالاً می‌توان به حضور این نام در منطقه یمامه پی برد که به احتمال قوی، باز ناشی از نفوذ اهل کتاب و به ویژه مسیحیت در این منطقه بوده است (ر.ک: شیخو الیسوعی، ۱۹۸۹: ۲۸ و ۵۷).

البته آنچه در خصوص وارد شدن این واژه از ناحیه اهل کتاب مطرح شد، به معنای دخیله بودن اصل آن در زبان عربی نیست؛ چرا که هم ماده «رحم» و هم قالب «فعلان»، مشترک میان زبان‌های سامی است (ر.ک: عمایره، بی‌تا: ۵۸-۵۹؛ مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۴۶).

۱. برخی نویسندگان، ظهور پدیده مسلیمه کذاب را مربوط به بعد از رحلت رسول‌الله صلی الله علیه و آله دانسته و لذا روایات مزبور را نادرست انگاشته‌اند (معرفت، ۱۴۲۷: ۳۵۴/۱؛ ابن عادل دمشقی حنبلی، ۱۴۱۹: ۱۴۸/۱). اما برخی متخصصان علم تاریخ قائل‌اند که مسلیمه از معمران بوده و جریان او از قبل از رسالت رسول‌الله صلی الله علیه و آله آغاز شده بود (علی، ۱۴۲۲: ۸۸/۱۱ و...). البته اینکه در روایات فوق‌الذکر از مسلیمه به عنوان اله یمامه یاد شده، قابل قبول نیست؛ چرا که مسلیمه نهایتاً به عنوان فردی کاهن یا مدعی نبوت (همان: ۸۴-۹۹) و احتمالاً متأثر از اهل کتاب بوده (همان: ۹۷/۱۱) و ملقب شدنش به رحمان نیز شاید از ناحیه همین امر باشد و به هر حال، این لقب نمی‌تواند به معنای ادعای الوهیت از جانب وی باشد.

۹۲/۴؛ شریف مرتضی علم‌الهدی، ۱۴۳۱: ۲۷۳/۱؛ مشکور، ۱۳۵۷: ۲۸۴/۱ و گویا صرفاً در این حد می‌توان گفت که این واژه که در ریشه و قالب مشترک میان زبان‌های سامی است، به عنوان نامی برای خدای یگانه از ناحیه اهل کتاب در میان برخی اعراب رایج شده است.

۳. عامل نفور مشرکان قریش در قبال «الرحمن»

بعد از مباحثی که گذشت، اکنون نوبت آن است که به چرایی موضع ویژه مشرکان در قبال وصف شریف «الرحمن» و افزون شدن نفورشان با شنیدن آن تمرکز شود. در این باره احتمالاتی مطرح شده یا قابل طرح است که در ادامه مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌گیرد.

۳-۱. ناشناخته بودن «الرحمن»

چنان که پیشتر نیز اشاره شد، ناشناخته بودن واژه «الرحمن» از حیث قالب صرفی و معنا و مفهوم نسبت به مشرکان قریش معقول نیست، اما اجمالاً ناشناخته بودن مسمای به «الرحمن» برای ایشان، قرائن روایی و تاریخی دارد. بر این اساس ممکن است گفته شود که ریشه رمیدن مشرکان قریش از این واژه، همین جهت اخیر بوده است؛ با این تقریر که توهم می‌نمودند این واژه ناشناخته که رسول‌الله ﷺ گاهی آن را در ردیف اسم «الله» و در مقام اسم علم استعمال می‌کند، اشاره به معبود دیگری غیر از «الله» دارد^۱ (ر.ک: ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲: ۶۴/۱) و این توهم، مستمسکی می‌شد که از دعوت رسول‌الله ﷺ بیشتر دوری کنند.

در مباحث پیشین^۲ نادرستی این تحلیل روشن شد. با وجود این، برای مشرکان قریش که به جهت عواملی چون استکبار و تعصب جاهلی و منافع دنیوی، مایل به تسلیم در قبال دعوت حق رسول‌الله ﷺ نبودند، همین استغراب واژه در آن محیط و مستعمل بودنش میان جوامعی دیگر، می‌توانست دستاویزی مغتنم برای تجاها فریبکارانه

۱. پیشتر ذیل عنوان (ج) نوع استفهام: حقیقی و...» شواهدی از سخنان مشرکان در این راستا بیان شد.

۲. ر.ک: ذیل عنوان (ج) نوع استفهام: حقیقی و...».

به جهت نفور فزون‌تر باشد! قبلاً به هماهنگی ذیل آیه ۶۰ سوره فرقان با این تحلیل اشاره شد^۱ و اکنون این نکته نیز اضافه می‌گردد که شاید آیه ۱۱۰ سوره اسراء - با توضیحاتی که قبلاً گذشت - شاهی دیگر بر همین تحلیل باشد؛ با این تقریر از آیه شریفه مزبور که: «اللّه» و «الرحمن» از اسماء حسناى الهی هستند و می‌توان خدای تعالی را با هر کدام از آن‌ها خواند. اما مشکل مشرکان در قبال «الرحمن»، عدم فهم این نکته روشن نیست، بلکه به روحياتِ حق‌گريزانه و حق‌ستيزانه ایشان برمی‌گردد. از این رو لازم است که در قبال ایشان واکنش مناسب نشان دهید که در این مرحله (مقطع نزول سوره اسراء) عبارت است از عدم جهر به نماز (عمدتاً به جهت حضور وصف «الرحمن» در آن).

۲-۳. «الرحمن» نماد معبود بی‌شریک

نکته مهمی که می‌تواند در تحلیل واکنش ویژه مشرکان قریش در قبال وصف شریف «الرحمن» مفید باشد، آن است که - چنان که پیشتر گذشت - این لفظ در میان عرب‌های یکتاپرست و اهل کتاب رایج بود. بنابراین نماد خدایی بود که ادیان توحیدی معرفی فرموده بودند؛ خدایی که شریک ندارد و جز او را نباید پرستید. اما مشرکان قریش که در خصوص خدای متعال، اسم جلاله «اللّه» را استعمال می‌کردند، در فرهنگ خود «اللّه» را طوری تعریف نموده بودند که شریک داشت و بایستی شرکایش نیز عبادت می‌شدند. بر این اساس، وقتی رسول‌الله ﷺ به عنوان فردی از قریش می‌فرمود که «اللّه» همان «الرحمن» است، در واقع تمام جهان‌بینی شرک‌آلود قریش را نفی می‌کرد و انحراف عظیم ایشان را در خصوص «اللّه» به رخ آن‌ها می‌کشید. از این رو مشرکان قریش به جهت تعصب کور نسبت به دین اجدادی خود، این گونه تند در قبال ذکر «الرحمن» واکنش نشان می‌دادند. از شواهد این تحلیل می‌توان به آیه شریفه ۴۶ سوره اسراء اشاره نمود - که قبلاً احتمال قوی ارتباطش با بحث «الرحمن» مطرح شد -؛ چه اینکه در آن، عامل نفور مشرکان، به روشنی ذکر موحدانه خدا مطرح شده است! به عبارت دیگر، با فرض ارتباط آیه مزبور با ذکر «الرحمن»، روشن می‌شود که عامل مهم نفور مشرکان از «الرحمن»، توحیدنمایی آن بوده است.

۱. ر.ک: ذیل عنوان «د» نوع استفهام: حقیقی اما توأم با تجاهل...».

البته آنچه گذشت، به این معنا نیست که مستعمل بودن «الرحمن» به عنوان نام خدا میان قومی، همواره مستلزم توحیدی بودن عقیده ایشان باشد؛ چه اینکه خود اهل کتاب با وجود قائل بودن به این اسم و وصف الهی، مبتلا به عقاید شرک آلود شده‌اند (ر.ک: توبه/ ۳۰-۳۱). همچنین ظاهر آیه ۱۵ از سوره یس، حاکی از مستعمل بودن این نام در میان مشرکان انطاکیه است و همچنین در برخی کتیبه‌های قدیمی‌تر تاریخی، گویا همراهی این نام با اسامی بت‌ها مشاهده شده است (ر.ک: علی، ۱۴۲۲: ۳۰۶/۱۱)؛ اما آنچه مهم است اینکه در عصر بعثت، اهل کتاب فی‌الجمله در نقطه مقابل مشرکان قرار داشتند و علی‌رغم انحرافاتشان از توحید ناب، فی‌الجمله نماینده دین توحیدی قلمداد می‌شدند و از جانبی دیگر بنا به اسناد تاریخی، در مقطع ظهور اسلام، این اسم شریف در منطقه جزیره‌العرب گویا صرفاً در میان موحدان رایج بود و لذا نماد خدای بی‌شریک تلقی می‌شد.

ممکن است گفته شود که اگر علت این بود، چرا در قبال آیات دیگری که با صراحت از توحید و نفی شرک سخن گفته‌اند، چنین موضعی ابراز نمی‌کردند؟ در ضمن مباحث پیشین به اجمال به این اشکال پاسخ داده شد، اما در مقام تفصیل می‌توان گفت که مشرکان کلاً در قبال پیام توحید همین حالت نفور را داشته‌اند: ﴿وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ﴾ (زمر/ ۴۵). اما اینکه در این میان برای وصف توحیدی «الرحمن»، حساب ویژه‌ای باز کرده بودند، می‌توانست ناشی از چند عامل دیگر باشد؛ از جمله اینکه «الرحمن» در کنار لفظ جلاله، مدام توسط رسول‌الله ﷺ و مسلمانان ذکر می‌شد و حداقل در قالب ذکر بسمله همواره در نماز تکرار می‌گشت و این شعار شدن و تکرار مداوم می‌توانست برای مشرکان به طور ویژه آزاردهنده باشد. عامل دیگری که می‌توانست حساسیت‌ها را در خصوص «الرحمن» افزون نماید، عنصر تعصبات قبیله‌ای است که ذیل عنوان مستقلی به آن پرداخته می‌شود.

۳-۳. تعارض «الرحمن» با نظام اجتماعی ناعادلانه

برخی نویسندگان، معارضه ویژه مشرکان با «الرحمن» را به مفهوم لغوی این واژه ارتباط داده‌اند؛ به این تقریر که مفهوم رحمت عام و بی‌دریغ مندرج در «الرحمن» که

به طور مساوی شامل همگان است، اشراف مشرکان را نسبت به زوال امتیازات مالی و جاهی که از قبیل نظام اجتماعی مبتنی بر بت پرستی به دست آورده بودند، نگران و آشفته می کرد (رضوی، ۱۳۸۷: ۹۴، ۱۲۶ و ۱۳۰).

تحلیل مزبور انتزاعی بوده و مستندی ندارد و بلکه با مستندات موجود مغایر است؛ از جمله اینکه اولاً نه تنها هیچ شاهدی مبنی بر وجود چنین نگاه معرفتی عمیقی نسبت به مفهوم «الرحمن» و آثار اجتماعی آن، در میان مشرکان قریش موجود نیست، بلکه شواهد متعدد حاکی از سطحی نگری و ضعف منطقی ایشان به ویژه در حوزه های عقیدتی است. گذشته از مشرکان، حتی از خود مؤمنان، اعم از صحابه و تابعان و مفسران بعدی نیز چنین مفهوم شناسی معطوف به نظام اجتماعی در خصوص «الرحمن» گزارش نشده است! ثانیاً نظامات اجتماعی ناعادلانه در جوامعی که «الرحمن» به عنوان نام خدا در آن ها رایج بوده نیز همواره و از جمله در دوران جاهلیت مشهود بوده است و بعد از استقرار اسلام نیز با وجود رواج این اسم شریف، با فاصله زمانی اندکی - در زمان خلیفه سوم و در امتدادش در حکومت اموی -، نظام اجتماعی ناعادلانه علناً حاکم شد! ثالثاً آیات متعددی از قرآن کریم صریحاً بر عدالت اجتماعی تصریح نموده و معیارهای ظالمانه در رفع و خفض اجتماعی را نفی فرموده است (برای نمونه ر.ک: نساء/ ۵۸؛ نحل/ ۹۰؛ حجرات/ ۱۳). حال اگر انگیزه مشرکان چنان بود که گذشت، سزاوارتر بود که در قبایل این آیات صریح موضع بگیرند!

۳-۴. تعصبات قبیله ای

یکی از ویژگی های مهم اعراب جاهلی، تعصبات شدید قومی - قبیله ای و فرهنگ مفاخره بوده است (ر.ک: یوسفی غروی، ۱۳۸۸: ۷۰/۱). در این راستا عرب شمال (عدنانی ها) با عرب جنوب مقیم منطقه یمن (قحطانی ها)، تقابل و رقابت و عداوت داشتند (ر.ک: علی، ۱۴۲۲: ۵۰۶-۴۸۲/۱؛ جاد المولی و دیگران، ۱۴۰۸: ۹۳-۱۳۹). خود این دو طیف بزرگ در داخل خود نیز مبتلا به همین عداوت های بین قبیله ای بودند که از جمله می توان به عداوت و رقابت میان دو طیف اصلی عدنانیان (ر.ک: زرکلی، ۲۰۰۲: ۲۱۸/۴) یعنی قبایل مُضَر - که قریش یکی از آنان بود - و قبایل ربیعہ اشاره نمود (ر.ک: حسین، بی تا: ۱۳-۱۴). حال - چنان که

گذشت- با توجه به اینکه «الرحمن» به عنوان نام خدا در منطقه یمن و احتمالاً یمامه (منطقه قبیله بنی حنیفه از قبایل ربیعیه) مطرح بوده است، می‌توان حدس زد که یک مانع مهم قریش در پذیرش «الرحمن» آن بوده که مسمای به این نام شریف، خدای رقیبانشان بوده و حمیت جاهلی، اجازه این عقب‌نشینی و شکست فرهنگی در قبال رقیب را به ایشان نمی‌داده است! شاید آیه ﴿وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا...﴾ (فرقان / ۶۳) که در امتداد آیه ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اسْجُدُوا لِلرَّحْمَنِ قَالُوا وَمَا الرَّحْمَنُ أَنَسْجُدُ لِمَا تَأْمُرُنَا وَزَادَهُمْ نُفُورًا﴾ (فرقان / ۶۰) واقع شده است، تعریضی باشد بر وجود و نقش آفرینی همین رذیله تکبر و حمیت جاهلی در مخالفان با «الرحمن»! (خوش‌منش، ۱۳۸۶: ۱۱). در همین راستا شایان ذکر است که تفاسیر، آیه ﴿إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ...﴾ (فتح / ۲۶) را ناظر به جریان نگارش صلح‌نامه حدیبیه دانسته و یکی از مصادیق حمیت جاهلیت را ممانعت نماینده قریش از نگارش بسمله مطرح نموده‌اند (برای نمونه ر.ک: بیضاوی، ۱۴۱۸: ۱۳۱/۵ قمی، ۱۳۶۳: ۳۱۷/۲) و برخی روایات حاکی از آن‌اند که این ممانعت به جهت وجود وصف شریف «الرحمن» بوده است! (بخاری، ۱۴۲۲: ۵۲۵/۱).

۴. امتداد تقابل با «الرحمن» توسط منافقان

نکته مهم دیگری که لازم است در انتها اشاره شود اینکه از قرائنی می‌توان استفاده نمود که حساسیت منفی نسبت به وصف شریف «الرحمن»، - که عمدتاً در قالب حساسیت منفی به آیه شریفه «بسمله» بروز می‌یافت-، بعد از غلبه اسلام، همچنان در میان برخی منافقان وجود داشته است (ر.ک: رضوی، ۱۳۸۷: ۱۱۸-۱۱۹؛ حکیم، ۱۴۲۰: ۱۴۸-۱۵۰)؛ یعنی همان‌ها که به دلیل پافشاری بر آیین قبیله‌ای و همچنین به جهت حمیت جاهلیت و تقابل با هر نوع تفوق قبیله رقیب، از وصف شریفه «الرحمن» متنفر و گریزان بودند، در مرحله ایمان منافقانه نیز اجمالاً به همان جهات، همان حس را با خود داشتند. بنابراین سعی می‌کردند -برای مثال- دستور مقطعی و مصلحتی بر عدم جهر به بسمله را - که بیشتر سخنش گذشت- مستمسکی برای توطئه جهت اخفا و حتی حذف دائمی آن از نماز قرار دهند^۱

۱. روشن است که مراد کسانی هستند که با انگیزه منافقانه با جهر به بسمله مخالف بودند، نه آن افرادی که به جهت اشتباه در این مسیر واقع شدند!

(ر.ک: سیوطی، ۱۴۱۲: ۸-۷/۱) و در نقطه مقابل، اهل بیت اطهار علیهم السلام بر جایگاه بی‌بدیل و لزوم جهر به آن تأکید ورزیده و نسبت به عملکرد طیف مقابل هشدار می‌دادند (ر.ک: حسینی بحرانی، ۱۴۱۵: ۹۹-۹۷/۱، ح ۲۳۱، ۲۳۶، ۲۴۴ و ۲۴۷).

نتیجه‌گیری

۱- لفظ شریف «الرحمن» در دوران جاهلیت میان قریش کاربرد نداشت؛ ولی همزمان در مناطق همجوار یعنی یمن و یمامه و برخی مناطق دیگر، در چارچوب ادیان توحیدی به عنوان نام خدای یگانه بی‌شریک استعمال می‌شد و طبعاً قریش نیز حداقل به اجمال از این امر مطلع بود.

۲- بر اساس بند پیشین و همچنین بنا به قرائنی دیگر، اظهار جهل مشرکان قریش در خصوص ماهیت «الرحمن» بیشتر جنبه تجاهل داشت. طبیعی است که دستاویز قریشیان در مبهم جلوه دادن ماهیت «الرحمن» و اظهار تجاهل فریبکارانه نسبت به آن، استغراب لفظ مزبور در آن محیط بوده است.

۳- مشرکان قریش به جهاتی که در بندهای بعد می‌آید، با «الرحمن» مشکل داشتند و به همین جهت با تجاهل فریبکارانه در قبال ماهیت «الرحمن»، در پی زمینه‌سازی و بهانه‌تراشی در راستای نفی و انکار «الرحمن» و نفور از آن بود.

۴- به نظر می‌رسد ریشه اصلی نفور قریش از لفظ شریف «الرحمن» آن بود که اولاً در آن روزگار این اسم، نماد معبود یگانه بی‌شریک، و به نوعی سمبل تفکر توحیدی بود و ثانیاً پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم «الله» معروف میان مشرکان را همان «الرحمن» معرفی می‌نمود؛ به ویژه در ضمن تکرار مداوم و شعارگونه آن در قالب سوره حمد و آیه بسمله.

۵- عامل دیگری که می‌توانست بر نفور مشرکان قریش از «الرحمن» شدت و حدت ببخشد، جوشش تعصب و حمیت جاهلی ایشان به جهت تعلق این اسم شریف به فرهنگ عقیدتی قبایل رقیب، یعنی یمنی‌های قحطانی و قبایل ربیعه بوده است.

۶- حس منفی نسبت به «الرحمن» گویا بعد از استقرار اسلام نیز همچنان در ذهن و ضمیر برخی منافقان امتداد یافت که ای بسا منشأ برخی توطئه‌ها برای حذف و اخفای آیه شریفه بسمله - به عنوان بارزترین جایگاه وصف شریف الرحمن - گردید.

کتاب‌شناسی

۱. ابن درید ازدی، ابوبکر محمد بن حسن، *الاشتقاق*، بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۱ ق.
۲. ابن عادل دمشقی حنبلی، ابوحفص سراج‌الدین عمر بن علی بن عادل، *اللباب فی علوم الکتاب*، تحقیق عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۹ ق.
۳. ابن عاشور، محمد بن طاهر، *التحریر و التئویر (تفسیر ابن عاشور)*، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی، ۱۴۲۰ ق.
۴. ابن عطیه اندلسی، ابومحمد عبدالحق بن غالب، *المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز (تفسیر ابن عطیه)*، تحقیق محمد عبدالسلام عبدالشافی، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۲ ق.
۵. ابن قیم جوزیه، ابوعبدالله محمد بن ابی‌بکر بن ایوب، *بدائع الفوائد*، مکه المکرمه، دار عالم الفوائد، ۱۴۲۵ ق.
۶. ابن وهب دینوری، ابومحمد عبدالله بن محمد، *تفسیر ابن وهب المسمی الواضح فی تفسیر القرآن الکریم*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۴ ق.
۷. ابوحیان اندلسی، محمد بن یوسف، *البحر المحیط فی التفسیر*، تحقیق محمد جلیل صدقی، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۰ ق.
۸. انصاری قرطبی، ابوعبدالله محمد بن احمد بن ابی‌بکر، *الجامع لاحکام القرآن*، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۶۴ ش.
۹. بخاری، ابوعبدالله محمد بن اسماعیل، *صحیح البخاری*، بیروت، دار طوق النجاة، ۱۴۲۲ ق.
۱۰. بهجت پور، عبدالکریم، *همگام با وحی*، قم، التمهید، ۱۳۹۰ ش.
۱۱. بیضاوی، عبدالله بن عمر، *انوار التنزیل و اسرار التأویل*، تحقیق محمد عبدالرحمن مرعشلی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ ق.
۱۲. ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن محمد بن ابراهیم، *الکشف و البیان المعروف تفسیر الثعلبی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.
۱۳. جاد المولی، محمد احمد، علی محمد بجاوی، و محمد ابوالفضل ابراهیم، *ایام العرب فی الجاهلیه*، بیروت، دار الجیل، ۱۴۰۸ ق.
۱۴. جفری، آرتور، *واژه‌های دخیل در قرآن*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، توس، ۱۳۸۶ ش.
۱۵. حسین، طه، *الشیخان*، چاپ چهارم، قاهره، دار المعارف، بی تا.
۱۶. حسینی آلوسی بغدادی، شهاب‌الدین سید محمود بن عبدالله، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، تحقیق علی عبدالباری عطیه، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۱۷. حسینی بحرانی، سیدهاشم بن سلیمان، *البرهان فی تفسیر القرآن*، قم، مؤسسه البعثه، ۱۴۱۵ ق.
۱۸. حکیم، سیدمحمدباقر، *تفسیر سورة الحمد*، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۲۰ ق.
۱۹. خطیب، عبدالکریم، *التفسیر القرآنی للقرآن*، بیروت، دار الفکر العربی، ۱۴۲۴ ق.
۲۰. خوش‌منش، ابوالفضل، «تحقیقی در ساختار، نظم و مفردات آیه بسمله»، *صحیفه مبین*، شماره ۴۰، تابستان و پاییز ۱۳۸۶ ش.
۲۱. رضوی، مرتضی، *جامعه‌شناسی کاربرد تک‌واژه الرحمن در انهدام توتیمیسم عرب*، بی جا، نشر مؤلف، ۱۳۸۷ ش.
۲۲. رفیعی، محمدطاهر، «فرشته‌پرستی عرب‌های جاهلی»، *ماهنامه معرفت*، سال نوزدهم، شماره ۹ (پیاپی ۱۵۶)، آذر ۱۳۸۹ ش.
۲۳. روسان، محمود محمد، *التبایل الثمودیه و الصقویه - دراسة مقارنه*، چاپ دوم، ریاض، جامعه ملک سعود، ۱۴۱۲ ق.

۲۴. زجاجی، ابوالقاسم عبدالرحمن بن اسحاق، *اشتقاق اسماء الله*، تحقیق عبدالحسین مبارک، چاپ دوم، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۶ ق.
۲۵. زرکلی، خیرالدین، *الاعلام؛ قاموس تراجم لاشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربین و المستشرقین*، بیروت، دار العلم للملایین، ۲۰۰۲ م.
۲۶. زید بن علی بن الحسین علیه السلام، *تفسیر الشہید زید بن علی المسمی تفسیر غریب القرآن*، تحقیق حسن حکیم، بیروت، الدار العالمیہ، ۱۴۱۲ ق.
۲۷. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، *الدرّ المشورفی التفسیر المأثور*، قم، کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
۲۸. شریف مرتضی علم‌الهدی، علی بن حسین موسوی بغدادی، *تفسیر الشریف المرتضی المسمی ب: نفائس التأویل*، تصحیح سیدمجتبی احمد موسوی، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۳۱ ق.
۲۹. شیخو الیسوعی، لوئیس، *التصرانیة و آدابها بین عرب الجاهلیة*، چاپ دوم، بیروت، دار المشرق، ۱۹۸۹ م.
۳۰. طباطبائی، سیدمحمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۳۱. طبرانی، سلیمان بن احمد، *المعجم الکبیر*، تحقیق حمدی السلفی، قاهره، مکتبه ابن تیمیہ، ۱۴۱۵ ق.
۳۲. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۲ ق.
۳۳. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق احمد قصیر عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۳۴. همو، *مصباح المتجدد و سلاح المتعبد*، بیروت، فقه الشیعه، ۱۴۱۱ ق.
۳۵. عبدالقوی الصلیحی، علی محمد، *الموسوعة البینیه*، زیر نظر احمد جابر عفیف، چاپ دوم، صنعاء، مؤسسة العفیف الثقافیہ، ۱۴۲۳ ق.
۳۶. علی، جواد، *المنفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، چاپ چهارم، بیروت، دار الساقی، ۱۴۲۲ ق.
۳۷. عمایره، اسماعیل احمد، «المشتقات: نظرة مقارنة»، *مجلة مجمع اللغة العربیة الاردنی*، سال بیست و سوم، شماره ۵۶، ۱۴۱۹ ق.
۳۸. عیاشی، ابونصر محمد بن مسعود بن عیاش سلمی سمرقندی، *تفسیر العیاشی*، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، المطبعة العلمیه، ۱۳۸۰ ق.
۳۹. فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، *مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۴۰. قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر القمی*، تحقیق سیدطیب موسوی جزایری، چاپ سوم، قم، دار الکتاب، ۱۳۶۳ ق.
۴۱. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، *الکافی*، تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۴۲. متقی هندی، علاء‌الدین علی بن حسام‌الدین، *کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال*، تصحیح الصفوة السقاء، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۱ ق.
۴۳. محلی، جلال‌الدین محمد بن احمد بن محمد، و جلال‌الدین عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی، *تفسیر الجلالین*، بیروت، مؤسسة النور للمطبوعات، ۱۴۱۶ ق.
۴۴. مشکور، محمدجواد، *فرهنگ تطبیقی عربی با زبان‌های سامی و ایرانی*، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۷ ش.
۴۵. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ ش.

۴۶. معرفت، محمدهادی، *التفسیر الاثری الجامع*، قم، التمهید، ۱۳۸۷ ش.
 ۴۷. نسفی، ابوالبرکات عبدالله بن احمد بن محمود، *تفسیر النسفی (مدارک التنزیل و حقائق التأویل)*، بیروت، دار الفوائس، ۱۴۱۶ ق.
 ۴۸. واحدی نیشابوری، ابوالحسن علی بن احمد بن محمد، *التفسیر البسیط*، ریاض، جامعة محمد بن سعود، ۱۴۳۰ ق.
 ۴۹. یوسفی غروی، محمدهادی، *تاریخ تحقیقی اسلام (موسوعة التاریخ الاسلامی)*، ترجمه حسین علی عربی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۸ ش.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی